

صحیفة الزهراء علیه السلام

[20] أُو طبعی بی نیاز و روحی موقر و آرام داشت، از پدر خود شنیده بود که ثروت و مال موجب بی نیازی نیست، بلکه بی نیازی در بی نیازی نفس و استغنائی طبع آدمی حاصل می شود. همچنین از پدر خود شنیده بود که می فرماید: پروردگار خواست تا بیابان مکه را انباشته از طلا نماید و بمن دهد، گفتم پروردگارا دوست دارم که يك روز گرسنه و دیگر روز سیر باشم، تا آنروز که گرسنه ام ترا بخوانم و به نزد تو تضرع و عرض نیاز کنم، و آن روز که سیر باشم شکر نعمت گذارم و حمد و ثنای تو گویم. او همچون دیگر خاندان اهل بیت از موهبت فصاحت و بلاغت بهره ای وافر داشت، با نیروی گفتار خود بر دلها فرمانروائی می کرد و با بیان استوار جانها را در اختیار می گرفت، و با نیکوترین روشها سخن می گفت، همه این امتیازات در خطابه ای که آن حضرت به مخالفت با تصدی مقام خلافت بوسیله ابو بکر و به محاجه با وی در مسأله فءك ایراد کرد خود نمائی دارد. از انس بن مالك روایت شده که روزی پیامبر خدا از ما پرسید: زنان را چه چیز از همه نیکوتر باشد، کسی پاسخ آنرا نمی دانست، حضرت علی (علیه السلام) بی درنگ نزد حضرت فاطمه (علیها السلام) رفت و مسأله را از او پرسش کرد، ایشان فرمودند: چرا نگفتی که زنان را نیکوترین چیز آنستکه به مردان نظر نکنند، و مردان نیز ایشان را دیدار ننمایند، حضرت علی (علیه السلام) بازگشت و پاسخ پیامبر را بهمان صورت که از همسر خود شنیده بود عرضه داشت، پیامبر فرمود: ای علی چه کسی ترا بر آن آگاه ساخت ؟ گفت: فاطمه، آنگاه پیامبر فرمود حقا که فاطمه پاره تن من است. چندی نگذشت که تولد کودکانی عزیز فرح افزا و روشنی بخش آن خانه
